



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



توسل به

اولیاء خدا

..... مینا شهنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسل به اولیای خدا

نویسنده:

مینا شمخی

ناشر چاپی:

نشریه معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	توسل به اولیای خدا
۷	مشخصات کتاب
۷	چکیده
۷	مقدمه
۸	مفهوم شناسی واژه «توسله»
۸	معنای لغوی
۸	معنای اصطلاحی
۹	دو دیدگاه درباره توسل
۹	توسل در نظام حکیمانه الهی
۹	انواع توسل
۹	اشاره
۹	توسل عام
۱۰	توسل خاص
۱۰	شواهد قرآنی بر صحت توسل
۱۰	اشاره
۱۱	آیه ۳۵ سوره مائده
۱۳	آیه ۵۷ سوره اسراء
۱۴	توسل از منظر روایات
۱۵	پاسخ به اشکالات
۱۶	نتیجه گیری
۱۶	پاورقی
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

توسل به اولیای خدا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران

سرشناسه: شمخی، مینا

عنوان و نام پدیدآور: توسل به اولیای خدا / - مینا شمخی

منشأ مقاله: معرفت، ش ۱۱۳، اردیبهشت ۱۳۸۶: ص ۱۴۳-۱۵۶

یادداشت: * دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث

توصیفگر: توسل

توصیفگر: اولیاءالله

توصیفگر: اعتقادات مذهبی

توصیفگر: دعا

توصیفگر: احادیث

چکیده

(دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث) یکی از انواع دعاهایی که در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، مرسوم می باشد، توسل و استعانت از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) است که حتی از نظر لفظ هم به شکل ندا و دعا بیان می شود. همانند «یا رسول الله»، «یا علی بن ابی طالب» و «یا فاطمه الزهراء». در مقابل، برخی از مسلمانان مدعی شده اند که این سبک از دعا یکی از مصادیق دعای شرک آلود است و خواندن غیر خدا محسوب می شود. آیا به راستی توسل به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، شرک آور است یا عین عبادت و توحید؟ در این مقاله مرز بین توسل و خواندن اولیای خدا و شرک به خدا روشن شده است. خواندن هر چیز و هر کسی که خداوند آن را واسطه فیض خود قرار نداده باشد شرک است. اما توسل به اولیای خدا به عنوان وسایط فیض حق تعالی نه تنها ممنوع نیست، بلکه امری است که مورد توجه و عنایت حق تعالی نیز واقع می باشد. کلیدواژه ها: توسل، وسیله، توسل عام، توسل خاص.

مقدمه

واژه «دعا» در ادبیات دینی در عین سادگی معنا، یکی از عمیق ترین مفاهیم عرفانی را در ورای خود دارد. نقش دعا در تربیت انسان به اندازه ای است که آن را «قرآن صاعد» لقب داده اند. دعا زیباترین سرود و نغمه خلقت است. سرود انقطاع انسان از ظلمت و حقارت و وصال او به معدن نور و عظمت. دعا تنها سرمایه عبد فقیر در محضر رب غنی است. در جهان بینی الهی همه بالذات فقیرند و تنها پروردگار جهان غنی بالذات است: (أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (فاطر: ۱۵) شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیاز ستوده است. و هر کس از این تنهاترین سرمایه استفاده نکند دچار خسران ابدی شده و خود را به ورطه پوچی و هلاکت افکنده است. پس هیچ کس نباید بپندارد که از دعا بی نیاز است، حتی وجود مبارک پیامبران الهی و اولیا و معصومان (علیهم السلام)، همواره خود را نیازمند دعا و استغاثه و تضرع می دیده اند. یکی از انواع دعاهایی که در میان مسلمانان متداول

است، توسل و استعانت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) است. برخی توسل به انبیا و اولیا را که در شیعه به عنوان یک اعتقاد راسخ مطرح است، مصداق خواندن غیر خدا پنداشته اند. یکی از دلایل قرآنی که بر صحت توسل اقامه شده، آیه ۳۵ سوره مائده است که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (مائده: ۳۵)؛ ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید از خدا پروا کنید، و به او (توسل) و تقرب جوید.

مفهوم شناسی واژه «وسيله»

آنچه این نوشتار بدان می پردازد تجزیه و تحلیلی است درباره موضوع توسل به پیامبر و اولیای خدا (علیهم السلام)، فرضیه تحقیق این است که توسل، مصداق خواندن غیر خدا نیست.

معنای لغوی

خلیل بن احمد فراهیدی در معنای واژه «وسيله» می نویسد: «وَسَلْتُ إِلَى رَبِّي وَسِيلَةً أَي عَمِلْتُ عَمَلًا أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ [۱]» مراد از وسیله هر عملی است که موجب تقرب و نزدیکی به پروردگار شود. وی در تأیید این معنا شعری نیز نقل می کند: آری الناس لا يدرون ما قدر أمرهم ++ بلی کل ذی لب الی الله واسل [۲]. مردم را می بینیم که قدر کارشان را نمی دانند. آری، هر صاحب خردی به خدا نزدیک است. ابن فارس می گوید: از این کلمه [که مشترک لفظی است] دو معنای کاملاً متباین به دست می آید: معنای اول، میل و رغبت است. [۳]. وقتی کسی به چیزی میل و رغبت پیدا کرد می گویند: وَسَلَّ إِلَيْهِ. اسم فاعل آن «الواسل» است یعنی «راغب» به خداوند - عزوجل. با این قیاس به هر چیزی که باعث میل و رغبت شود وسیله گفته می شود. [۴]. راغب در مفردات می نویسد: «الوسيلة التوصل إلى الشيء برغبته وهي أخص من الوسيلة لتضمنها لمعنى الرغبة و حقيقه الوسيلة إلى الله تعالى مراعاة سبيله بالعلم و العبادة و تحري مكارم الشريعة و هي كالقربة [۵]» وسیله تمسک به چیزی با میل و رغبت است و آن «أخص» از وسیله (با صاد) است زیرا «وسيله» معنای میل و رغبت را دارد ولی «وسيله» قید میل و رغبت را ندارد. حقیقت وسیله به سوی خدا عبارت است از مراعات راه خدا با علم و عبادت و پی گیری دستورات شرع، مانند قربت و نزدیکی به خدا. ابن منظور علاوه بر این معانی، سه معنای دیگر برای لغت «وسيله» ذکر می کند: «المنزلة عند الملك»، «الدرجة» و «القرب» که جمع آن «وسائل» است. [۶]. شیخ طبرسی در بخش تبیین لغت درباره «وسيله» چنین نوشته است: الوسيلة: فعيلة، من قولهم توسلت إليه أي تقربت [۷] وسیله بر وزن فعلیه است به معنای قربت و نزدیکی. اگر کسی بگوید: توسلت إليه یعنی به او نزدیک شده و تقرب پیدا کردم. با دقت در اقوال لغویان چنین به دست می آید که «وسيله» لفظ عربی اصیلی است که در قرآن و سنت و کلام عرب وارد شده و به معنای ذیل آمده است: ۱. قرب و نزدیکی به مطلوب (خدا)؛ ۲. مقام و منزلت نزد سلطان؛ ۳. درجه و رتبه؛ ۴. تمسک به چیزی با میل و رغبت؛ ۵. انجام هر عملی که باعث نزدیکی و تقرب به خدا شود که در این صورت، در مقام آلت و ابزار توسل خواهد بود.

معنای اصطلاحی

اغلب مسلمانان، به ویژه شیعیان، معتقدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) علاوه بر اینکه از جانب خداوند حکیم به مقام مرجعیت دینی منصوب گشته اند و واسطه ابلاغ احکام و شرایع آسمانی به بشر می باشند، از نظر سیر و سلوک دادن روح انسان ها و تکامل بخشیدن به نفوس آدمیان در مسیر تقرب به خدا و همچنین از لحاظ تصرف در سایر شئون تکوینی و حل مشکلات و قضای حاجات نیز از فضل خدا و اذن او - جل و علا - واجد قدرت گسترده ای هستند. از این رو، در زمان گرفتاری ها و سختی ها بعد از توجه به خدا، متوجه مقربان درگاه ایزد منان شده و دست توسل به سوی آنان، که وسیله خدا

در بین خلقش هستند، دراز کرده و از نیروی خدادادی آنان در رفع این مصائب کمک می‌طلبند تا با وساطت آن بزرگواران، به اخذ فیض از مبدأ هستی نایل شده و بدین طریق مشکلاتشان حل و حاجاتشان برآورده گردد.

دو دیدگاه درباره توسل

درباره توسل اختلاف نظر وجود دارد، ولی به طور عمده دو دیدگاه در این رابطه مطرح است: ۱. اغلب مسلمانان، به ویژه شیعیان، توسل به انبیا و اولیای الهی را یکی از مصادیق روشن وسیله می‌دانند زیرا آن انوار مقدسه و نفوس مطهره، اشرف و افضل مخلوقاتند که به اعلی درجه انسانیت رسیده و نزدیک ترین فرد به درگاه خدا هستند و پس از مرگشان نیز در جوار رحمتش زنده و متمتع اند. بنابراین، توسل به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) در نظر این افراد از جمله اسباب و وسایلی است که باعث نزدیکی بندگان به خدایشان می‌شود و همان گونه که در روایات متعددی آمده، این عمل موجب قبولی طاعات و سرعت بخشیدن به اجابت دعا خواهد بود و مهم ترین راه نجات و رستگاری. از این رو، دعا و نیایش باید با توسل به معصومان (علیهم السلام) همراه باشد. ۲. برخی از مسلمانان درخواست حاجت از ائمه (علیهم السلام) و استغاثه به آن عزیزان را مورد اعتراض قرار داده و دو اشکال عمده بر آن وارد می‌کنند: الف. بدعت: مخالفان توسل، این عمل را نوعی بدعت می‌دانند که در دین اسلام نبوده و مسلمانان صدر اسلام نیز چنین عملی را انجام نمی‌دادند. ب. شرک: برخی از این مخالفان، که وهابیون [۸] می‌باشند، با این قضیه به شکل افراطی برخورد کرده، آن را شرک و عبادت مخلوق می‌دانند. در بخش های بعدی عقاید این دو گروه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

توسل در نظام حکیمانه الهی

خداوند حکیم در آیات متعددی از قرآن، مؤمنان و معتقدان به نظام متقن و تغییرناپذیر الهی را دعوت به امر توسل می‌کند که باید برای کسب فیض و الطاف الهی به وسایل و اسبابی پناه ببرند که خالق جهان آنها را آفریده و این قدرت و خاصیت را به ایشان بخشیده است. هر یک از اجزای مختلف با قدرتی که خداوند به آنها داده و تحت فرمان او، به کاری مشغول هستند و در گردش این عالم مؤثرند. تنها ذات یگانه خداست که مؤثر اصلی است: «لا مؤثر فی الوجود الا الله». همه موجودات برای رسیدن به کمالات نوعی خود دست نیاز به سوی موجودات خارج از وجود خویش دراز کرده و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. این همان توسل است که در همه جا به چشم می‌خورد و هیچ خردمندی نمی‌تواند خاصیت و تأثیر موجودات و نیاز متقابل آنها را انکار کند.

انواع توسل

اشاره

توسل به دو گونه است: توسل عام و توسل خاص.

توسل عام

توسل عام آن است که همه موجودات جهان به خاطر تأثیرهایی که در جهان دارند، برای رفع نیازمندی های خود، دست کمک و یاری به سوی هم دراز کرده و از یکدیگر بهره می‌برند. همه افراد این نوع توسل را قبول داشته و به وجود آن در خود کاملاً واقفند. برای مثال، خدا که خالق و رازق ماست، وقتی به بندگان خود می‌فرماید: این من هستم که از شما رفع عطش می‌کنم ولی

به وسیله آب، و من هستم که از شما رفع مرض می کنم ولی به وسیله دارو، و شما موظف هستید برای رسیدن به این رحمت ها، آب و دارو مصرف نمایید. یا وقتی که قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گوید: (الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ) (شعراء: ۷۸-۸۲) (آن کس که مرا آفریده و همواره منم را می کند، و آن کس که او به من خوراک می دهد و سیرابم می گرداند، و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد، و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند، و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد) مسلماً این بیانات به این معنا نیست که حضرت ابراهیم (علیه السلام) تأثیر دارو را در شفابخشی یا آب را در سیراب کردن انکار می کرد، بلکه بدین معناست که آن حضرت بر اساس بینش عمیقی که درباره جهان آفرینش داشت، در باطن همه این امور، دست توانای خدا را می دید. آری، شفابخشی دارو، سیراب کنندگی آب و همه و همه، به حکم قضا و قدر الهی است. بنابراین، توحید واقعی اقتضا می کند که ما برای سیراب گشتن و بهبودی یافتن، متوسل به «آب» و «دارو» بشویم و از طریق همین ها، خود را در معرض رزق و شفابخشی خدای یکتا قرار داده و آنها را وسایل و اسبابی مقدر شده از جانب خدای واحد بشناسیم و آثار آنها را جداً آثار خدا بدانیم.

توسل خاص

توسل خاص همان عملی است که شیعیان انجام می دهند و به آن اعتقاد راسخ دارند. آنان در زمان گرفتاری ها و مشکلات، یکی از افراد مقرب درگاه الهی را واسطه قرار داده و به وسیله او از خداوند رفع سختی ها و برآورده شدن حاجاتشان را طلب می کنند. این نوع از توسل نیز منافاتی با توحید نداشته، بلکه عین توحید است؛ چرا که اعتقاد به وسیله، اعتقاد به آفریننده وسیله (خدا) است. بنابراین، مشخص می گردد که آنان در باب «توسل» به اولیاء الله و مقربان درگاه خدا، منظوری جز «ابتغاء وسیله» و «اعتصام بحبل الله» از نظر راه یابی به مقام «قرب خدا» که صریحاً مورد امر و ترغیب قرآن کریم و مقتضای عقل سلیم است ندارند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (مائده: ۳۵) آنان نه کسی جز خدا را می پرستند و نه چیزی را بی اذن خدا، مؤثر و قادر بر کاری می شناسند، بلکه همه چیز و همه کس را مخلوق خدا و «ممکن الوجود» و «فقیر بالذات» می دانند که تا از جانب خدا به آنها، وجود و توانایی بر ایجاد و اثر گذاری عطا نشود، نه از خود دارای وجود می باشند، و نه قادر بر ایجاد چیزی و یا اثر گذاری در چیزی خواهند بود. از این رو، اگر در ادعیه و زیارت هایی که در میان مسلمانان، به ویژه شیعه، متداول است دقت شود، این حقیقت به دست می آید که این افراد در عین اینکه نهایت تواضع را به پیشگاه اهل بیت عصمت (علیهم السلام) اظهار می دارند، آن بزرگواران را به عنوان وسایلی می شناسند که خداوند برای هدایت بندگان به سوی کمال، در دسترس انسان ها قرار داده و از آنان خواسته تا با یاری گرفتن از آنها خود را به مقام قرب الهی برسانند. [۹]. به طور کلی، توسل به وسایل و تسبب به اسباب با توجه به اینکه خدا سبب را آفریده و سبب را سبب قرار داده و از ما خواسته است از این وسایل و اسباب استفاده کنیم، به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این میان، هیچ فرقی میان اسباب مادی و روحی، اسباب ظاهری و معنوی، و اسباب دنیوی و اخروی نیست. هنگامی که انسان متوسل می شود باید توجهش به خدا و از خدا به وسیله باشد. اما اگر توجه اصیل به وسیله باشد و نه از ناحیه توجه به خدا، شرک در عبادت خواهد بود. [۱۰].

شواهد قرآنی بر صحت توسل

اشاره

در این قسمت به ذکر چند آیه به عنوان گواه بر این مطلب می‌پردازیم: ۱. درخواست کار و کمک از زندگان در امور عادی که اسباب طبیعی و عادی دارد، اساس تمدن بشر را تشکیل می‌دهد. زندگی بشر در این جهان خاکی بر پایه تعاون استوار است و همه عقلای جهان در امور زندگی از یکدیگر کمک می‌طلبند و احدی در آن اشکال نکرده است. [۱۱] قرآن نیز این موضوع را در قصه ذوالقرنین (ساختن سد در برابر تجاوز یا جوج و مأجوج) بیان می‌کند و سخن وی را خطاب به ساکنان منطقه این گونه مطرح می‌نماید: (قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا) (کهف: ۹۵)؛ گفت: آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده [از کمک مالی شما] بهتر است، مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید تا میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم. ۲. صحت درخواست دعای خیر و یا طلب آموزش از زندگان در جهان ماده از ضروریات قرآن مجید است. قرآن به شیوه پیامبران در طلب مغفرت برای امت خود اشاره می‌کند. خدای متعال گاه گناهکاران را راهنمایی فرموده است که علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت می‌کنند، از آن بزرگواران بخواهند که برایشان چنین تقاضایی کنند: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)؛ و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آموزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آموزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ۳. استمداد از فرد زنده برای انجام کارهای خارق عادت که در قدرت و توانش نیز می‌باشد، مثل اینکه بیماری را شفا دهد یا چشمه‌ای را جاری کند که چنین درخواستی از پیامبران (علیهم السلام) صحیح است. بنی اسرائیل در خشک سالی از پیامبر خود طلب آب نمودند: (وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا... (اعراف: ۱۶۰)؛ و آنان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم، و به موسی - وقتی قومش از او آب خواستند - وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس، از آن دوازده چشمه جوشید... بنابراین، هیچ مانعی ندارد که خداوند به اولیای خود قدرت انجام خارق العاده‌ای که از قدرت بشر بیرون است مرحمت بفرماید و ما نیز از آنان بخواهیم که این گونه کارها را انجام دهند؛ زیرا این کارها، اعم از مادی و غیر مادی را مستقلاً انجام نمی‌دهند، بلکه این اعمال در طول و به اذن فاعل و نیروی مستقلى که خدای یگانه باشد انجام می‌گیرد. با این بیان، مشخص می‌گردد که توسل امری کاملاً طبیعی می‌باشد. توسل از نظر عقل و شرع هم هیچ نوع ممنوعیتی نداشته، بلکه یک عقیده صددرصد توحیدی است. مفهوم و مصداق وسیله از دیدگاه قرآن کریم در دو مورد از توسل سخن به میان آورده است:

آیه ۳۵ سوره مائده

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.) (مائده: ۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید، و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه، خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنها سه دستور برای نیل به رستگاری داده است: ۱. پیشه کردن تقوا و پرهیزگاری؛ ۲. تقرب و نزدیکی به خدا (اتخاذ وسیله برای نزدیکی به خدا)؛ ۳. جهاد در راه خدا. موضوع مورد بحث در این آیه، دستور دوم خداوند می‌باشد که در آن، وظیفه مؤمنان را برای نزدیکی به خود مشخص کرده است تا شاید زودتر به درجه رفیع رستگاری نایل شوند. همان گونه که در معنای لغت «وسيله» آمد، این واژه در اصل به معنای تقرب جستن و یا هر چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی رغبت گردد. در این صورت، معنای وسیله در آیه مطلق بوده و تقيیدی نداشته، بلکه موارد متعددی را شامل می‌شود. اکثر مفسران برای این واژه معنای گسترده‌ای قایلند: هر نوع اعتقاد، عمل و چیزی که صلاحیت نزدیک کردن به پیشگاه مقدس پروردگار را داشته باشد و موجب رضایت او شود. مهم‌ترین آنها عبارتند از: ایمان به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جهاد و عبادات همچون

نماز و زکات و هر کار نیک دیگر. حضرت علی (علیه السلام) در یکی از خطبه هایشان که در بیان اسباب تقرب به خداوند و حفظ شعایر اسلام است، به طور کامل به این موضوع پرداخته و برترین وسیله تقرب به خداوند را ده چیز برشمرده اند: ۱. تصدیق و اعتراف به یگانگی خداوند و رسالت فرستاده او (محمّد صلی الله علیه و آله). ۲. جهاد و جنگیدن در راه حق تعالی (با کفار و دشمنان دین) که ستون بلند اسلام است. ۳. کلمه اخلاص (گفتن لا اله الا الله) که فطری و جبلی (بندگان الهی) است. ۴. برپا داشتن نماز که رکن عظیم دین و ملت است. ۵. زکات مال که بر مسلمان فرض و واجب است. ۶. روزه گرفتن در ماه رمضان که سپری است در پیش عذاب قیامت. ۷. حج گزاردن در خانه خدا و عمره آن را به جای آوردن زیرا که این دو فقر و تنگدستی را برطرف کرده و گناه را می شویند. ۸. صله رحم و نیکی با خویشان که موجب فراوانی روزی و تأخیر اجل است. ۹. صدقه دادن پنهانی که کفاره گناهان است و صدقه دادن آشکار که مرگ های بد نظیر سوختن، غرق شدن و پرت شدن را برطرف می سازد. ۱۰. به جای آوردن کارهای نیکو (احسان به خلق، دستگیری بینوایان و اصلاح ذات البین) که شخص را از ابتلا به خواری ها مصون می دارد. [۱۲]. در این خطبه، حضرت علی (علیه السلام) حقیقت توسیل را روشن کرده و آن را عملی می داند که باعث تقرب و کمال روحی و معنوی و پاک نمودن انسان از آلودگی گناه، بدبختی، درماندگی و ناامیدی می گردد. پس عنوان «توسیل» بر همه این موارد و یا موارد دیگر هم صدق می کند و نمی توان آن را محدود نمود. شیخ طبرسی و برخی دیگر از مفسران می گویند: منظور از «وابتغوا الیه الوسیله» این است که به سوی خدا با «طاعات» طلب قرب کنید و از حسن، مجاهد، عطاء و سدی نقل است که مراد از وسیله، تقرب به خداست از طریق طاعاتی که مورد رضایت اوست. [۱۳]. البته معنای دیگری نیز برای «وسیله» ذکر شده است. نافع بن الازرق از ابن عباس پرسید: مرا از فرموده خداوند (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) خبر ده. جواب داد: وسیله حاجت است. [۱۴]. در تفسیر مجمع البیان از قول پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که ایشان فرمود: «از خدای برای من وسیله بخواهید که آن درجه ای در بهشت است که جز یک نفر به آن نمی رسد و من امیدوارم که آن فرد باشم». [۱۵]. روایت دیگری از سعد بن طریف از اصبع بن نباته از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که: «در بهشت دو لؤلؤ زیر عرش هست یکی زرد و دیگری سفید. در هر یک از آن دو، هفتاد هزار غرفه است که درها و جام های آن از یک ماده است. لؤلؤ سفید همان «وسیله» برای حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش است و لؤلؤ زرد برای ابراهیم و اهل بیت او». [۱۶]. در تفسیر نورالثقلین، از روضه کافی خطبه ای از حضرت علی (علیه السلام) به نام «خطبه وسیله» نقل شده که حضرت در ضمن این خطبه می فرماید: «ای مردم! خداوند - عزّو جلّ - به پیامبرش محمّد (صلی الله علیه و آله) وعده وسیله داده است و وعده خدا حق است و هرگز تخلف نمی کند و بدانید که وسیله بالاترین درجه بهشت است...» [۱۷]. در عیون الاخبار از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ائمه از فرزندان امام حسین (علیه السلام) هستند و هر کس از آنها اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس آنها را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است چرا که اینان عروه الوثقی و وسیله به سوی خدا می باشند». [۱۸] نظیر این گونه احادیث در کتب معتبر و صحاح اهل سنت نیز آمده است که به چند مورد از آنها اشاره می شود: - در سنن نسائی در باب صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از اذان آمده است: «شوید با ذکر سند خود از عبدالله بن عمرو نقل می کند که وی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده است که: وقتی صدای مؤذن را شنیدید مثل آنچه او می گوید شما نیز بگویید و بر من صلوات بفرستید که هر کس بر من صلوات و درود فرستد خدا ده برابر آن بر او می فرستد. سپس از خدا برای من وسیله بخواهید که آن منزلتی در بهشت است که فقط به یکی از بندگان خدا می رسد و من امیدوارم آن فرد باشم. پس هر کس برای من وسیله بخواهد شفاعت برای او حلال است». [۱۹]. - در مسند احمد بن حنبل نیز چندین حدیث به این مضمون آمده است: عبدالله با سند خود از ابی هریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «هرگاه بر من صلوات فرستادید از خدا برایم وسیله بخواهید. از رسول خدا پرسیدند: «وسیله» چیست؟ فرمود: بالاترین درجه در بهشت که فقط یک نفر به آن می رسد و امیدوارم که من آن

شخص باشم» [۲۰]. با دقت در این احادیث و تطبیق معنای آیه بر آن، فهمیده می‌شود که وسیله همان مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بهشت است که سبب نزدیکی به سوی خدا می‌شود. علمامه طباطبائی از این احادیث چنین نتیجه می‌گیرد که در ابتدا «وسیله» مقام مختص به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد که به وسیله آن به خدا نزدیک می‌شود و بعد از ایشان شامل اهل بیت آن حضرت می‌شود و سپس مردم شایسته امت آن حضرت هم به ایشان ملحق می‌شوند. [۲۱]. درست است که از روایات ذکر شده چنین استفاده می‌شود که «وسیله» مقام مختص به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، اما در روایت دیگری - که بیان گردید - آمده بود: فرزندان امام حسین (علیه السلام) نیز این مقام را دارا می‌باشند. حتی بدون در نظر گرفتن این گونه احادیث به دلیل آنکه امامان معصوم (علیهم السلام) جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دارای مقام والای عصمت و ولایت می‌باشند، صلاحیت این را دارند که انسان‌ها، به خصوص در مواقع سختی و حاجات، به ایشان متوسل شوند. پس با این آیه می‌توان به مشروعیت استعانت به پیامبران، امامان (علیهم السلام) و صالحان و مقربان درگاه خدا و وسیله قرار دادن آنان استدلال نمود؛ چرا که علاوه بر آیه وسیله - که ذکر شد - و بر این معنا دلالت می‌کند، احادیث شیعه و سنی نیز بر آن دلالت دارند.

آیه ۵۷ سوره اسراء

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا) (اسراء: ۵۷)؛ آن کسانی که ایشان می‌خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند [تا بدانند] کدام یک از آنها [به او] نزدیک ترند و به رحمت وی امیدوارند، و از عذابش می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است. آنچه مشرکان به عنوان معبود خود می‌خوانند (از ملائکه، جن و انس)، خود برای تقرب به درگاه پروردگارشان به دنبال وسیله هستند تا به او نزدیک تر باشند. همه امید رحمت از خداوند دارند و در تمامی حوایج زندگی به او مراجعه می‌کنند و نافرمانی اش نمی‌کنند؛ چرا که باید خود را از عذاب خدا دور سازند. در تفسیر المیزان چنین آمده است: «مسئله توسل و دست به دامن شدن به بعضی از مقربین درگاه خدا، به طوری که از آیه اول برمی‌آید، عمل صحیحی است؛ غیر این عمل است که مشرکین بت پرست می‌کنند؛ چه ایشان متوسل درگاه خدا می‌شوند ولی تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه و جن و اولیاء انس انجام می‌دهند، و عبادت خدای را ترک می‌کنند؛ نه او را عبادت می‌کنند و نه به او امیدوارند و نه از او بیمناک، بلکه همه امید و ترسشان نسبت به وسیله است و لذا تنها او را عبادت می‌کنند، و امیدوار رحمت او و بیمناک از عذاب اویند، آنگاه برای تقرب به آن وسیله که به زعم ایشان یا ملائکه است و یا جن و یا انس متوسل به بتها و مجسمه‌ها شده خود آن آلهه را رها می‌کردند و بتها را می‌پرستیدند. و با دادن قربانی‌ها به آنها تقرب می‌جستند.» [۲۲]. شأن نزول آیه: در تفسیر درالمنثور و جامع البیان شأن نزول‌های مختلفی با سندهای گوناگون درباره این آیه ذکر شده است: الف. برخی شأن نزول این آیه را درباره مردمی می‌دانند که جن را عبادت می‌کردند و خداوند در این آیه اعتقاد نادرست آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. حسن با سند خود از قتاده نقل می‌کند که گروهی از جاهلان جنیان را عبادت می‌کردند و بعد از بعثت نبی (صلی الله علیه و آله) جنیان مسلمان شدند و نزدیکی و تقرب به سوی خدا را می‌جستند. [۲۳]. ب. برخی دیگر سبب نزول این آیه را درباره مشرکانی می‌دانند که ملائکه را مورد عبادت قرار می‌دادند تا به خدایشان تقرب جویند. [۲۴]. ج. عده‌ای دیگر می‌گویند این آیه درباره مردمی است که حضرت مسیح یا عزیر (علیهما السلام) را پرستش می‌کردند و به سوی آنها وسیله می‌جستند. [۲۵]. ابن جریر طبری بعد از ذکر این اقوال، به تحلیل گفته‌ها می‌پردازد و بهترین سخن را، سخن ابن مسعود (مورد دوم) می‌داند و دلیلش این است که چون مشرکان این عمل را در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام می‌دادند و با توجه به اینکه حضرت مسیح و عزیر در آن زمان نبودند، پس اینها نمی‌توانند به عنوان وسیله مطرح باشند و کسی شایستگی وسیله بودن را دارد که موجودی زنده باشد و اطاعت کند و با اعمال صالح به او تقرب پیدا کند و کسی

که قادر به انجام اعمال نباشد نمی تواند وسیله باشد. پس فقط ملائکه می توانند وسیله باشند. [۲۶]. فرق بین توسل به ائمه با توسل به بت ها و دیگر معبودان: از صریح قرآن و اقوال مفسران شیعی و سنی برمی آید [۲۷] که این آیه متعرض اعتقاد و عمل مشرکان شده چون آنها بر این باور بودند که انسان شایستگی عبادت و ارتباط با خدا را ندارد، پس برای نزدیکی به خدا باید بندگان مقرب او، از جمله ملائکه و جن، را وسیله قرار داد و اینان در عمل «وسیله» را مستقلاً پرستش می کردند و حتی از او طلب نفع و دفع ضرر می کردند، بدون اینکه خدا را در این امور مؤثر بدانند. از این رو، قایل به شرک در ربوبیت می شدند و حال آنکه اینها نیز برای نزدیکی خود به خدا باید وسیله جویند و طاعتش را به جای آورده و موجب خشنودی اش گردند. بدین طریق، قرآن نظر آنان را باطل و مردود می داند. پس توسل به بت ها غیر از توسل به پیامبران و ائمه (علیهم السلام) و مقربان درگاه خداست چراکه در این نوع از توسل که همگان قبول دارند، احدی استقلال برای این عزیزان قایل نبوده و آنان را عبادت نکرده، بلکه توجه اصلی متوسلان فقط به خداست.

توسل از منظر روایات

روایاتی که از طریق شیعه و سنی در زمینه توسل و استغاثه به انبیا و مقربان درگاه خدا نقل شده فراوان است. از مجموع آنها استفاده می شود که توسل به آن معنایی که در میان اغلب مسلمانان رواج دارد عملی نیک و بجاست و تنها گروهی به نام «وهابیون» به ردّ و انکار این موضوع می پردازند. این گروه توسل از شخص زنده را جایز می دانند، آن هم تنها در امور مادی یا معنوی طبیعی و عادی نه امور خارق العاده در حدّی که برای ما «دعا» کنند نه اینکه خود آن را انجام دهند. ایشان به طور کامل توسل به شخص مرده را ردّ می کنند چون معتقدند شخصی که از دنیا رفته، دست او از این دنیا کوتاه است و قادر به انجام کاری نیست. در اینجا تنها به برخی از روایاتی که در زمینه توسل از طریق اهل سنت نقل شده است اشاره می کنیم چون در میان شیعیان - به خلاف اهل تسنن - این سنت مرسوم بوده و اختلافی در آن نیست. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ضمن خطبه ای می فرماید: «حمد کنید خدایی را که عظمت و نورش ایجاب می کند که اهل آسمان ها و زمین (برای نزدیک گشتن به او) وسیله بجویند و ما وسیله او در میان خلقش هستیم». [۲۸]. یکی از دانشمندان معروف اهل تسنن چنین می نویسد: «یاری گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از مقام و شخصیت او، از فعل پیامبران و سیره مسلمین و صالحین است و این در هر حالی، قبل از خلقتش و بعد از خلقت و تولدش، در دوران حیاتش و هم بعد از رحلتش در برزخ و سرای قیامت واقع می شود». [۲۹]. وی در ادامه، به ذکر و توضیح این حالت می پردازد: حالت اول: توسل به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) قبل از خلقت که روایات معروف توسل حضرت آدم به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به آن گواهی می دهند. [۳۰]. حالت دوم: توسل به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بعد از خلقتش در دوران حیاتش [۳۱]. حالت سوم: توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از وفاتش. [۳۲]. چون در زمان حاضر، پیامبر و یا امامی در قید حیات نیست که بتوان به خدمتشان رفت و مستقیماً متوسل به آنها شد، از این رو، بیشتر توسلات ما از طریق استمداد از ارواح مقدسه آنان صورت می گیرد و مسلمانان نیز بدون هیچ تردیدی به این امر توجه و عنایت دارند. اما وهابیون در اینجا به اشکال تراشی پرداخته و می گویند: توسل به شخص مرده صحیح نیست زیرا او در قید حیات نیست و کاری از دستش بر نمی آید. اما از سوی دیگر، حرف خود را نقض کرده و می گویند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در زمان قیامت می تواند شفیع مسلمانان باشد، از این رو، فقط می توان در روز قیامت به ایشان متوسل شد نه در غیر این زمان. از اینجا می توان به بطلان سخن آنها رسید چون کسی که مرده است، چه در قیامت و یا غیر آن نباید بتواند کاری انجام دهد، اگر در عرصه قیامت که موضوعی مهم است بتواند شفاعت کند و واسطه شود، قبل از آن در عالم برزخ که به عنوان مقدمه عالم قیامت است و سختی آن عالم را ندارد، حتماً می تواند این کار را انجام دهد و ایشان نیز بعد از مرگ وارد برزخ می شوند. آلوسی در این باره می

گوید: «توسل به پیامبران و انسان‌ها تا زمانی که در قید حیاتند، به قصد طلب دعا از آنان جایز است، ولی در این تردیدی نیست که توسل به انسان مرده یا غایب جایز نبوده و شرک بزرگ است و با توحید و سیره مسلمین مخالف است و نوعی بدعت است که از گذشتگان کسی آن را انجام نداده است. درست است که سلام بر اهل قبور مشروع است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اصحابش یاد می‌دادند که در موقع زیارت قبور بر آنها سلام کنند، اما از آنها دیده نشده است که از اهل قبور چیزی را بطلبند و اگر این امر درست بود حتماً اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بر هر چیزی بیشتر از دیگر مردم اهتمام داشتند این کار را انجام می‌دادند. [۳۳]. ابن تیمیه نیز در این باره می‌نویسد: «مشرکین کنار قبر مرده می‌آیند و او را مخاطب قرار داده و یا شخص زنده‌ای را که غایب است همچون شخص حاضری مورد خطاب قرار داده با آنها سخن می‌گویند و برای آنها قصیده می‌سرایند و ضمن آن می‌گویند: ای آقای من... نزد خدا برای من شفاعت کن. از خدا بخواه که... و حال آنکه تمام این مخاطبات و گفت و گوها با فرشتگان و پیامبران و صالحان پس از مرگشان، در کنار قبر و مخفیگاهشان، از بزرگ‌ترین انواع شرک موجود در بین مشرکین است.» [۳۴]. در ابتدا پاسخ ابن تیمیه را از زبان یکی از نویسندگان سنی می‌آوریم تا مشخص شود که خود سنی‌ها نیز سخن ابن تیمیه، و پیروانش را قبول ندارند و در این موضوع با شیعه هم عقیده هستند. وی در این باره می‌نویسد: «اگر ما دلیلی بر صحت توسل و استغاثه به پیامبر (علیه السلام) بعد از رحلتش نداشته باشیم و آن را با توسل در مدت حیاتش قیاس کنیم همین کافی است؛ زیرا ایشان در دو جهان عنایت کامل و دایمی به امتش دارد و در شئون آنها به اذن خدا تصرف می‌کند و به حال آنها آگاه است، اعمال امتش بر او عرضه می‌شود، حتی صلوات امت بر او عرضه می‌شود... مذهب اهل سنت بر جواز توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حیات و ممات و همچنین غیر ایشان از انبیا و اولیا و صالحین اتفاق دارند، همان‌طور که احادیث بر آن دلالت دارد؛ فرقی بین توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غیر ایشان از اولیا نیست، همان‌طور که فرقی بین مرده و زنده بودنشان نیست؛ زیرا آنها نمی‌خواهند چیزی را خلق و ایجاد کنند و خلق و ایجاد تنها برای خداست.» [۳۵].

پاسخ به اشکالات

در پاسخ به اشکال ابن تیمیه می‌توان گفت: همان‌گونه که از آیات قرآن استفاده می‌شود، انسان پس از مرگ نابود نمی‌گردد، بلکه به سرای دیگری که از این سرا وسیع تر و والاتر است منتقل شده و به زندگی ابدی خود ادامه می‌دهد. خداوند در آیاتی صریحاً می‌فرماید: کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده قلمداد نکنید، بلکه آنان نزد پروردگارش از رحمت او برخوردارند: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) (بقره: ۱۵۴)؛ کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید. (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند. پس با توجه به نص قرآن، انسان با مرگ نابود نمی‌شود و روح او که واقعیتش را تشکیل می‌دهد نیز باقی است. در نتیجه، قدرت و اثر خود را داشته و اگر در این عالم قادر بر انجام کاری بوده حتماً در آن عالم نیز به اذن خدا قادر خواهد بود. موسی محمدعلی، نویسنده سنی، بخشی از کتاب خویش را به بیان شبهه انکار توسل و استغاثه و رد بر آن اختصاص داده و چنین افرادی را دشمن نام نهاده و در این رابطه می‌نویسد: «تهمتی که عده‌ای به مسلمانان می‌دهند مبنی بر اینکه ایشان در الوهیت و ربوبیت قایل به شرک شده‌اند بی‌دلیل است.» [۳۶]. پاسخ دیگر را از شهید مطهری نقل می‌کنیم. ایشان در توضیح مرز توحید و شرک می‌نویسد: «اعتقاد به تأثیر و سببیت و نقش داشتن مخلوقات در نظام جهان نیز با توجه به اینکه همان‌طور که موجودات استقلال در ذات ندارند، استقلال در تأثیر هم ندارند، موجودند به وجود او، و مؤثرند به تأثیر او، شرک در خالقیت نیست، بلکه متمم و مکمل اعتقاد به خالقیت خداوند است... جهان عین فیض، عین تعلق و عین «از اوایی» است. از این رو، تأثیر و سببیت اشیا، عین تأثیر و

سببیت خداوند است. بلکه اعتقاد به اینکه نقش داشتن اشیا در کار عالم شرک است، شرک است زیرا این اعتقاد ناشی از این نظر است که ناآگاهانه برای ذات موجودات، استقلال در مقابل ذات حق قایل شده ایم. به علاوه، تفکیک میان مرده و زنده به این شکل که مردگان حتی در جهان دیگر زنده نیستند و تمام شخصیت انسان بدن اوست که به صورت جماد درمی آید، یک اندیشه مادی و ضد الهی است. اینجاست که به معنی سخن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پی می بریم که فرمود: راه یافتن شرک در اندیشه ها و عقاید آنچنان آهسته و بی سر و صدا و بی خبر است که راه رفتن مورچه سیاه در شب تاریک بر روی سنگ سخت.» [۳۷].

نتیجه گیری

مخالفان شیعه با تمسک به آیاتی از قرآن کریم - مانند آنچه در پی می آید - توسل به انبیا و اولیا را مصداق «خواندن غیر خدا» دانسته اند: ۱. (فَلَمَّا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا). (جن: ۱۸) هیچ کس را با خدا نخوانید. ۲. (وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ). (احقاف: ۶) و چون مردم محشور گردند، دشمنان آنان باشند و به عبادتشان انکار ورزند. جوابی که می توان به مخالفان داد این است که «دعا» در آیات مزبور صرفاً به معنای استعانت و استغاثه نیست، بلکه به معنای عبادت است. کافران با عبادت غیر خدا، شرک می ورزیدند، حال آنکه مؤمنانی که به انبیا و اولیا متوسل می شوند، هیچ گاه آنها را معبودی در کنار خدا نمی دانند، بلکه آنها را تنها وسایط فیض خدا می دانند و خدا را به حرمت و عزتی که خودش به آنها بخشیده سوگند می دهند که رحمتش را شامل حال آنها گرداند. خداوند در قرآن می فرماید: (أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ). (لقمان: ۱۴) شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. در این آیه، خداوند «شکر والدین» را عدل «شکر خود» قرار داده است و این به معنای شرک در شکرگزاری نیست، بلکه با جمله «إِلَيَّ الْمَصِيرُ» به ما می فهماند که شکر والدین در جهت شکر خداست و در مقابل آن نیست. پس اگر خداوند کافران و مشرکان را از خواندن بت ها باز می دارد برای این است که اولاً آنها را آلهه پنداشته اند و به عبادت آنها پرداخته اند. ثانیاً هیچ گونه دلیلی بر اینکه آنها واسطه فیض خدا هستند وجود ندارد یعنی برای روی آوردن به غیر خدا و واسطه قرار دادن آنها باید دلیلی بر واسطیت آنها وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، این خداست که واسطه فیض تعیین می کند تا ما دست به دامن او شویم نه اینکه ما برای موجودی جعل واسطیت کنیم. دلیل ما بر این مطلب آیه زیر است: (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ) (یوسف: ۴۰) شما به جای او جز نام هایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید، و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. همان گونه که ملاحظه می شود، خداوند در مورد چیزهایی که مشرکان به آنها متوسل می شدند و آنها را شفیع خود نزد خدا قرار می دادند، می فرماید: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» یعنی خداوند هیچ گونه واسطیت در جهت فیض بخشی به آنها نداده است. پس اگر دلایلی وجود داشته باشد که حاکی از واسطیت عده ای برای فیض خدا باشد، توسل به آنها هیچ مانعی ندارد همان گونه که تنها خداوند «مُحیی» و «مُمیت» است، اما عده ای مانند حضرت عیسی (علیه السلام) نیز به اذن خدا مرده را زنده می کنند.

پاورقی

- [۱] خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۴، ماده «وسل».
- [۲] شعر، قول شاعر لبید است که در بعضی نسخه ها به جای کلمه «لُب» لغت «رأی» و یا «دین» آمده است.
- [۳] معنای دوم این واژه «سرق و دزدی» است که در معجم مفردات الفاظ القرآن و لسان العرب نیز به آن اشاره شده است.
- [۴] احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴، ج ۶، ماده «وسل» / فخرالدین طریحی، معجم البحرین،

المکتبه المرتضویه، ج ۵، ماده وسل.

[۵] راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه، ماده «وسل».

[۶] ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ماده وسل.

[۷] فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۳۷.

[۸] وهابیون که هم اکنون بر حجاز حکومت می کنند پیروان محمّد بن عبدالوهاب هستند که افکار خود را از ابن تیمیه، احمد بن حنبل عبدالحمید دمشقی (متوفای ۷۲۸) گرفته اند. او در قرن هفتم این امر مسلم را منکر شد و بعد از آن شدت یافت، به حدی که توسل به پیشوایان را نوعی شرک و کفر خواندند. این افراد هیچ تقدس و حرمتی برای اماکن مذهبی و حرم های مطهر قایل نبوده و به نفی زیارت قبور و توسل به بزرگان می پرداختند. اما اکثر قاطع مسلمانان (تعداد زیادی از علمای سنی) عقاید این گروه را مورد اعتراض قرار داده و حتی برخی علما آنان را تکفیر کردند.

[۹] ر. ک. سید محمد ضیاء آبادی، توسل (وسیله جویی برای کسب فیض از مبدأ هستی از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث و پاسخ به شبهات)، مؤسسه اهل البیت، بنیاد بعثت، ۱۳۶۲، ص ۱۱۸.]

[۱۰] ر. ک. مرتضی مطهری، عدل الهی، چ دوم، تهران، صدرا، ص ۲۸۳-۲۸۴.

[۱۱] ر. ک. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، چ سوم، مشعر، ۱۳۷۵، ص ۲۱۱-۲۲۵.

[۱۲] إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ (سبحانه و تعالی) الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَإِتْيَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ، وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّمَا تَدْفَعُ الشُّوْءَ، وَصَيَانَةُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. (نهج البلاغه، ترجمه محمد علی انصاری، خ ۱۰۹، تهران، نوین، ص ۲۹۵-۲۹۷).

[۱۳] فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷ / محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ط. الثانية، مصر، مکتبه مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۷۳ ق، ج ۴، ص ۱۴۶ / محمد الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۰۹ / فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر، ط. الثالثة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۲۲۰.

[۱۴] جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۱۴.

[۱۵] «سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّمَا دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا عَبْدٌ وَاحِدٌ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ هُوَ» (فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷).

[۱۶] «فِي الْجَنَّةِ لَوْلُؤَتَانِ إِلَى بَطْنَانِ الْعَرْشِ أَحَدَاهُمَا بِيضَاءُ وَالْأُخْرَى صَفْرَاءُ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ أَبْوَابُهَا وَأَكْوَابُهَا مِنْ عَرَقٍ وَاحِدَةٍ فَالْبِيضَاءُ الْوَسِيلَةُ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَالصَّفْرَاءُ لِإِبْرَاهِيمَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» (فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷).

[۱۷] «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَوَعَدَهُ الْحَقَّ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ، أَلَا وَإِنَّ الْوَسِيلَةَ أَعْلَى دَرَجِ الْجَنَّةِ...» (ابن جمعه العروسی الحویزی، نورالثقلین، ط. الرابعة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۲۵-۶۲۷).

[۱۸] همان، ج ۱، ص ۶۲۷-۶۲۵.

[۱۹] «أَخْبَرَنَا سُؤَيْدٌ قَالَ أَبَانَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ حَيَّوَةَ بِنْتِ شُرَيْحٍ أَنَّ كَعْبَ بْنَ عَلْقَمَةَ سَمِعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنَ جُبَيْرِ مَوْلَى نَافِعِ بْنِ عَمْرٍو الْقُرَيْشِيَّ يُحَدِّثُ أَنَّ سَمِعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِيِ الْوَسِيلَةَ فَآتَاهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا يَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِيِ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» (احمد بن شعيب بن علي نسائي، سنن نسائي، به شرح الحافظ جلال الدين السيوطي، ط. الثالثة، بيروت، مكتب المطبوعات الاسلامية بحلب، ۱۴۰۹، ج ۲، باب ۳۷، ص ۲۵).

[۲۰] حدثنا عبدالله حدثني أبي حدثنا عبدالرزاق أباسفيان عن ليث عن كعب عن أبي هريرة أنَّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال إذا صَلَّيْتُمْ عَلَيَّ فَاسْأَلُوا اللَّهَ لِيِ الْوَسِيلَةَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَسِيلَةُ، قَالَ، أَعْلَى دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَا يَنْبَغِي لِأَيِّهَا إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ.» (احمد بن حنبل، مسند، بيروت، دارصادر، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۲۶۵، ج ۵، ص ۳۹۵ و ۳، ص ۸۳).

[۲۱] سيد محمد حسين طباطبائي، تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، تهران، اميركبير، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۰۷.

[۲۲] همان، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

[۲۳] ر. ك. محمد طبري، پيشين، ج ۸، ص ۷۲.

[۲۴] جلال الدين سيوطي، درالمشور في التفسير بالمأثور، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۹-۱۹۰ / فضل بن حسن طبرسي، پيشين، ج ۶، ص ۵۴۵.

[۲۵] همان.

[۲۶] ر. ك. فضل بن حسن طبرسي، پيشين، ج ۴، ص ۱۹۰.

[۲۷]: ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی پرستیم، البته خدا میان آنان درباره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد.... (فضل بن حسن طبرسي، ترجمه تفسیر مجمع البيان، ترجمه حاج علی صحت، انتشارات فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۱۴۰ / محمد طوسی، پيشين، ج ۹، ص ۵ / محمود زمخشری، الکشاف، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۱۱ / فخرالدین رازی، پيشين، ج ۲۶، ص ۲۴۱).

[۲۸] «وَإِخْتِصَامُ اللَّهِ الَّذِي لِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ يَتَغَيَّرُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةُ وَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالجليل، ۱۴۰۷، ج ۱۶، ص ۲۱۱).

[۲۹] نورالدین علی بن احمد السمهوردی، وفاء الوفاء، ط. الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۳۷۱.

[۳۰] همان، ص ۱۳۷۱-۱۳۷۲.

[۳۱] همان.

[۳۲] همان، ص ۱۳۷۲-۱۳۷۳.

[۳۳] محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ط. الرابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۲۵-۱۲۸.

[۳۴] ر. ك. احمد بن تیمیه، التوسل و الوسيله، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۲، ص ۱۸-۱۹.

[۳۵] موسی محمد علی، حقیقه التوسل و الوسيله علی ضوء الكتاب و السنه، ط. الثانية، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵، ص ۷۳-۷۵.

[۳۶] همان، ص ۱۳۷-۱۴۳.

[۳۷] ر. ك. مرتضی مطهری، جهان بینی توحیدی، چ هشتم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، ص ۷۲-۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

